

می‌کند و جلوی گذار به زندگی جدید را می‌گیرد. همچنین، یقیناً انتقام از خدا به هیچ وجه ممکن نیست.

بلومنتال تصور می‌کند که بخشش همان تسلیم است و لذا قابل دفاع نیست. وی از اخلاق نهیلیستی انتقام با تأکید بر مفهومی قبیله‌ای از اخلاقیات دفاع می‌کند که نوعی پیمان خونی شبیه به نازی‌ها دارد، در حالی که معیار اصلی خویش برای الهیات خوب، یعنی روان‌شناسی التیام، رانادیده می‌گیرد. وی همچنین با توسل به جنبه تاریک انسان از ایده فوق دفاع می‌کند، در حالی که این جنبه تاریک قابلیت اندکی برای اعتراض به خشونت یا اجتناب از آن دارد.

امکان الهیات اعتراض در اسلام

تحلیل تاریخی و نقلی و ایس در باب سنت اعتراضی یهود و استدلال‌های بلومنتال در زمینه الهیات اعتراض به ما کمک می‌کند درک کنیم که چرا سنت اسلامی و به طور خاص شیعی ادبیات اعتراضی دیده نمی‌شود و از نظر الهیات ممتنع است. اگرچه باید توجه داشت که در الهیات کلاسیک یهودیت نیز تقریباً هیچ‌گاه اعتراض به خدا در قالب تئودیهسه یا هر قالب دیگری، آن‌گونه که در اثر بلومنتال مشهود است، تئوریزه نشده است. و ایس و بلومنتال تحلیل خویش را بر سه عنصر «آیات اعتراضی در متون مقدس یهود»، «تفسیرهای عرفانی معکوس و انسان‌وارگی خدا» و نهایتاً تقریر جدید از مسئله شرمبختی کرده‌اند.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین و نزدیک‌ترین مصداق احتمالی اعتراض در متن قرآن داستان مجادله ابراهیم (ع) با خداوند در ماجرای قوم لوط و ذیل آیه «يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ»^{۱۳} باشد که در تعارض ظاهری بآیه «مَا يُجَادِلُنَا فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا»^{۱۴} و برخی آیات دیگر قرار می‌گیرد. در تفسیر این آیه، دیدگاه غالب این بوده که ابراهیم با فرستادگان خدا و فرشتگان مجادله نموده است، نه خود خدا. هرچند به نظر می‌رسد با توجه به اینکه فرشتگان کاری جز دستور خدا انجام نمی‌دهند، مجادله با آن‌ها می‌تواند مجادله با خدا تلقی شود. از این رو، در معنای «مجادله» گفته‌اند ابراهیم نه از روی مخالفت با امر خدا، بلکه از روی دلسوزی برای لوط و سایر مؤمنانی

از جمله انتقادات دیگری که از جنبه الهیاتی بر بلومنتال وارد شده این است که وی نسبت به آثار نمایز قائل شدن میان ایجاد شر و اجازه وقوع شر انعطاف ناپذیر است و به این باور چسبیده که اگر خدا خدا باشد، قادر مطلق خواهد بود و لذا مسئول تمام شرور است، بدون توجه به اینکه خدا انسان را، خوب یا بد، آزاد آفریده است. وی عذاب و رنج ناشی از مواجهه با یک خدای آزارگر را تصدیق می‌کند و از نوعی الهیات اعتراض دفاع می‌کند که در آن شخص تشویق می‌شود که با این خدای آزارگر به عنوان بیانی برای ارتباط با خدای مقدس عشق و عدالت وارد نزاع شود.

در نامه‌هایی که میان بلومنتال و ونودی فارلی^{۱۵}، متخصص الهیات، ردوبدل شده، زمانی که فارلی اعتراض می‌کند که پرستش یک موجود آزارگر از لحاظ روان‌شناختی ناسالم و از نظر اخلاقی نادرست است، وی صرفاً پاسخ می‌دهد که چنین تاکتیک‌هایی متأسفانه نامناسب‌اند اما تنها راه‌های موجود از لحاظ روان‌شناختی و الهیاتی هستند.

یکی دیگر از انتقادات فارلی که بلومنتال به آن پاسخ درخور نمی‌دهد این است که شدیدترین انواع رنج توانایی روح انسان را برای هر نوع اعتراض یا مقاومت در برابر شر کاملاً از بین می‌برند. آزار شدید موجب می‌شود که روان کودک از هم گسیخته شود که معمولاً اختلال چند شخصیتی را در بزرگسالی در پی دارد.

بلومنتال خودداری از بخشش آزارگران، حتی خدا، را ترویج می‌کند و از تلاش برای انتقام دفاع می‌کند؛ انتقام نه فقط از خود آزارگران بلکه از منسوبان آن‌ها. شاید بازماندگان هولوکاست تصور کنند که همین که از آزارگران نازی‌شان انتقام بگیرند رها شده و از آن عبور می‌کنند، اما برای بیشتر قربانیان آزار انتقام نه ممکن و نه مطلوب است. این کار بیشتر آن‌ها را به ورطه خشونت و گناه که به آن گرفتار شده‌اند فرومی‌برد. اغلب کسانی که درمان شده‌اند از ضرورت دردناک بخشش دفاع می‌کنند. این بخشش مستلزم انکار آزار نیست، بلکه صرفاً مستلزم روبه‌رو شدن با آن و سوگواری برای فقدان است که رقم زده است تا فرد از گذشته دردناک خود عبور کند. گرفتار شدن در نزاع ناشی از نفرت و میل به انتقام از آزارگران فرد را در چرخه خشونت محصور

همچنان معتقد است که توجیهات عقلانی معمول با وجود یک ونیم میلیون کودک قربانی معنایی ندارد. سوم اینکه همچنان معتقد است تنها پاسخ صادقانه این است که خداوند اشتباه کرده است. چهارم اینکه اعتراض تنها پاسخ ممکن است. ما نه فقط به اعتراض نیاز داریم، بلکه به خاطر پیمانمان با خداوند موظفیم اعتراض کنیم. خدا با ما پیمان بسته و موظف به اجرای آن است و این وظیفه ماست که خدا را در مقابل این حقیقت پاسخگو بدانیم.

در میان انتقاداتی که به بلومنتال وارد شده، می‌توان به دو اشکال و ایس اشاره کرد. وی می‌گوید واژه «آزارگر»^{۱۶}، یا طبق استانداردهای ابن میمون «آزاردهنده»^{۱۷}، بیش از حد زمخت است. و ایس می‌گوید که «مطمئناً نویسندگان این تفسیر متأخر مدعی نقص در خدا به عنوان یک قاعده یا آموزه اصولی نیستند. چنین تعبیر توهین آمیزی بسیار افراطی و مخرب است. از این رو تنها در قرائت‌های تأویلی - و نه اصول آموزه‌ای - است که می‌توان [چنین تعبیری] یافت».

و ایس می‌پذیرد که بر اساس آموزه‌های ربانی وی، با به کارگیری تعبیر «آزاردهنده» برای توصیف افعال خدا و سپس با این فرض که این می‌تواند یک صفت یا ویژگی برای خدا باشد، خط قرمزی وارد کرده است. با این همه، وی تأکید می‌کند که بر اساس آموزه‌های طهر خداوند یک جنبه «غیرعقلانی» دارد که به نوبه خود لوازمی دارد.

علاوه بر این، و ایس می‌گوید: «اگرچه خاخام‌ها مایل نبوده‌اند یک نیایش استاندارد با موضوع اعتراض به خدا تنظیم کنند، اما مایل بوده‌اند در نمازهای خود جوششان چنین کنند». در اینجا نیز بلومنتال می‌پذیرد که با ابداع یک نیایش جدید و پیشنهاد اصلاحات در نیایش‌های ربانی خط قرمزی را رد کرده است. وی می‌گوید این اصلاحات در نمازهای فردی، از جمله استفاده شخصی خود او از اصلاحات نیایشی، قابل قبول است، اما تغییر نیایش‌های عمومی جایز نیست. هرچند وی تأکید می‌کند که در قرون اولیه اعتراض عمومی جدی در نمازهای عمومی و جماعت رایج و جایز بوده و لذا پس از حوادثی نظیر هولوکاست همچنان می‌تواند جایز باشد.

بلومنتال خودداری از بخشش آزارگران، حتی خدا، را ترویج می‌کند و از تلاش برای انتقام شاید بازماندگان هولوکاست تصور کنند که همین که از آزارگران نازی‌شان انتقام بگیرند رها شده و از آن عبور می‌کنند، اما برای بیشتر قربانیان آزار انتقام نه ممکن و نه مطلوب است.